

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: عثمان حیدری

۱۸ جولای ۲۰۱۹

تخریب گران



روز ۲۳ می ۲۰۱۹ ارتش امریکا در توئیتر یک ویدیوی تبلیغاتی پایگاه نظامی «فورت بنینگ» را به نمایش گذارد: یک سرباز ساده در این پایگاه گزارش می‌کرد چگونه خدمت در ارتش کیفیت او را به عنوان یک انسان و یک مبارز ارتقاء بخشیده است. در ادامه توئیٹ از خوانندگان درخواست شده بود در مورد تأثیرهای خدمت در ارتش در زندگی شخصی خود بنویسند. بلافاصله طوفان عظیمی از واکنش‌ها برخاست که نیت تبلیغاتی تولیدکنندگان این ویدیو را به عکس آن تبدیل کرد.

ارتش امریکا تصمیم گرفت از طریق توئیتر از تأثیر خدمت در ارتش بر زندگی نظامیان آگاه شود ... و پاسخ هولناکی دریافت کرد.

روز ۲۳ می ۲۰۱۹ ارتش امریکا در توئیتر یک ویدیوی تبلیغاتی پایگاه نظامی «فورت بنینگ» را به نمایش گذارد: یک سرباز ساده در این پایگاه گزارش می‌کرد چگونه خدمت در ارتش کیفیت او را به عنوان یک انسان و یک مبارز ارتقاء بخشیده است. در ادامه توئیٹ از خوانندگان درخواست شده بود در مورد تأثیرهای خدمت در ارتش در زندگی شخصی خود بنویسند. بلافاصله طوفان عظیمی از واکنش‌ها برخاست که نیت تبلیغاتی تولیدکنندگان این ویدیو را به عکس آن تبدیل کرد. «کایتلین جانستون» برخی از این پست‌های تکان‌دهنده را که مبین تعداد بی‌شماری از زندگی‌های

ویران شده ناشی از سندرم استرس پس از آسیب روانی و یا تجاوز جنسی و یا الکلیسم و یا خودکشی بود، جمع‌آوری کرده است.

پس از انتشار ویدیویی که در آن یک سرباز ساده در مقابل دوربین گزارش می‌داد که چگونه خدمت در ارتش این امکان را به او اعطا کرده بود که یک «انسان و یک مبارز» بهتر شود، ارتش توثیت کرد: «خدمت در ارتش چه تأثیری روی تو داشت؟»

هنگامی که متن زیر آماده می‌شد، بیش از ۵۳۰۰ نظر ارایه شده بود که بیش‌تر آنها دل انسان را به درد می‌آورد. دختر من طی دوران سربازی خود مورد تجاوز قرار گرفت. او به بیمارستان منتقل شد. آنجا پرسنل بیمارستان (همه مذکر) کوشش کردند او را مجاب کنند که بهتر است سکوت پیشه کند، در غیر این صورت زندگی مجرم تباه خواهد شد. او (دخترم) ایستادگی کرد و نرمش به خرج نداد. او را به عراق اعزام داشتند و اکنون مبتلا به سندرم استرس پس از آسیب روانی PTBS است.»

یکی دیگر نوشت: «۱۵ سال است که هر شب یک کابوس تکرار می‌شود.» ارتش ناخودآگاه پلاتفرمی در اختیار مردم نهاد تا طی هزاران توثیت گزارش دهند چگونه دستگاه جنگی ظالم، آن‌ها و یا یکی از نزدیکان آنان را بلعیده، خرد کرده و دوباره قی کرده است. نیات این مقاله تنها این است که تعدادی از این پاسخ‌ها را به ثبت رساند که اولاً، انظار عمومی را نسبت به این وضعیت حساس کند و از طرف دیگر مانع از این شود که این اعترافات یک وقت به بهانه «امنیت ملی» به یکباره پاک نشود. در ادامه، جنگی از توثیت‌ها بدون سلسله مراتب مشخص منتشر می‌شود:

«فردی که من او را دوست داشتم بعد از مدرسه بلافاصله به ارتش رفت با این‌که از او خواستم از این کار صرف‌نظر کند. چند ماه پس از پایان دوره خدمت مجدداً یک دیگر را یافتیم. یک شب او به من گفت که مرا دوست دارد و بعد با تیر به زندگی خود خاتمه داد. حال که شما حتماً باید از جوانان برای امپریالیسم خود سوءاستفاده کنید، حداقل PTBS آن‌ها را مورد درمان قرار دهید!»

«پس از این‌که از مأموریت خارج از کشور بازگشتم، نمی‌توانستم بدون نوشیدن چند شیشه آبجو در اجتماعات شرکت کنم. من دچار ناراحتی عصبی در گوش راست خود شدم ولی چون نمی‌خواستم ضعیف به نظر برسم، هنگامی که بازگشتم در این رابطه به مقامات وزارت پیشکسوتان جنگی VA دروغ گفتم. پدرم از قربانیان Agent Orange بود که کبد و شش و قلب و لوزالمعده‌اش آسیب دیده بود. او ۵ سال پیش سرانجام مرد. او ۴۹ ساله بود که نه در ویتنام، بلکه در محل کار خود با این سم آشنا شد. من هنوز هم زیاد مشروب می‌خورم. توده مردم در اغلب روزها مرا آزار نمی‌دهد ولی من مجبورم خریدهای خود را شب‌ها انجام دهم و روزها قادر به کار کردن نیستم چون افراد زیادی در رفت و آمدند.»

«پدر بهترین دوست مدرسه‌ای من در ارتش بود. او ۳۰ سال تحت بیماری PTBS و افسردگی که مورد درمان قرار نگرفته بود، رنج می‌برد ولی به خانواده خود نگفته بود. در جشن کریسمس سال ۲۰۱۰ به زیرزمین رفت تا هدیه‌ها را بیاورد و در آنجا یک گلوله به مغز خود خالی کرد. این اولین مراسم خاکسپاری بود که علت و دلیل مرگ اصولاً اعلام شد. پس از انجام مراسم به خانه رفتم و پرس‌وجو کردم و دریافتم که اغلب خاکسپاری‌هایی که تاکنون در آن شرکت داشتم به دنبال خدمت در ارتش و معضلات پزشکی که درست مورد درمان قرار نگرفته بود، واقع شده بود.»

«دردهای مزمنی که معلولیت محسوب نمی‌شد، با این‌که به دلایل پزشکی از ادامه خدمت معاف شده بودم و در نتیجه مزایای بازنشستگی شامل حالم نمی‌شد و آنچه باقی مانده بود خشمی بود که مرا برای تخلیه آن به نزاع با افراد غریبه وامی‌داشت.»

«ارتش از برادر جوان و با استعداد من یک فرد شکسته و معلول که دیگر به ندرت خانه را ترک می‌کند، و از مادرم به دلیل تجاوزهای جنسی مکرر که از طرف افسران فرمانده نادیده گرفته و تحمل شده بود، یک زن کاملاً هراسان و دایم هشیار و زیر فشار ساخت. یکی از دوستانم بلافاصله پس از مدرسه به ارتش رفت و اکنون به خاطر یک گلوله که به گردنش اصابت کرد، از ناحیه گردن به پائین فلج است.»

«پدربزرگم با PTBS شدیدی از جنگ ویتنام بازگشت و سعی کرد به کمک الکل بر آن فایق آید و به قدری پدرم را سخت و کراهِ کتک زد که هنوز پس از ۵۰ سال وقتی کسی به او (پدرم) دست می‌زند، تمام بدنش می‌لرزد. و من نزد پدری بزرگ شدم که دارای زخم‌های روحی فراوانی بود و لذا خود به PTBS مبتلا بود. چه زندگی خوبی!»

«بگذار فکر کنم ... من دوست‌هایم را از دست دادم. همه جا زخم و همه جا PTBS. بازوئی که به کار نمی‌آید و دستی که کار نمی‌کند.»

«پدرم در عراق مستقر بود و وقتی بازگشت کاملاً تغییر کرده بود. او به خاطر اضطراب دایم و PTBS قادر نبود شغلی را که ۲۰ سال انجام داده بود، مجدداً ادامه دهد. او هر شب با کابوس روبه‌رو بود و سریعاً به خشونت متوسل می‌شد و با افسردگی سختی دست به گریبان بود. ولی ارتش تنها برای قرص می‌نوشت. اکنون او ۱۰۰ درصد معلول است و جنگ عظیمی دارو مصرف می‌کند. او هر شب کابوس می‌بیند، نمی‌خوابد و خانه را زیر پا می‌گذارد و هر اتفاقی را کنترل می‌کند تا مطمئن باشد. بسیاری از دوستانش تاکنون خودکشی کرده اند.»

«من در نیروی دریایی ایالات متحده بودم و شوهرم در ارتش بود. شوهرم در بوسنی و عراق حضور داشت. بعد از آن این فرد مهربان و خجالتی و سرشار، ناپدید شده و به جای او فردی درخود فرو رفته و خشمگین جایگزین شده بود ... چند سال بعد او دست به خودکشی زد ... اگر روزی آن‌ها به خاطر خدمت من تشکر کنند، فقط سر تکان خواهم داد.»

«من برای همیشه از نظر جسمی علیل شده‌ام، زیرا پس از این‌که مرا از بیمارستان به اتهام «تمارض» بیرون کردند، با وجود دردهای شدید تمرین کردم. این‌طور که بعدها معلوم شد لگن خاصره‌ام شکسته بود و می‌بایست با ۲۰ سال عمر زیر تیغ جراح قرار گیرم.»

«من در خانواده ام هیچ‌کس را نمی‌شناسم که پس از خدمت در ارتش دچار PTBS نشده باشد. یک عضو خانواده به همین خاطر از خدمت منصرف شده و اکنون براین عقیده است اعمال خشونت بد نیست. یکی دیگر (سرباز نیروی بحری) آن‌چنان روانی شده که فکر می‌کند اگر زنش حرف‌شنوئی نکند، خشونت خانگی راحل خوبی است.»

«پدرم در ویتنام بود ولی پس از این‌که دوستان نزدیک خود را از دست داد و شاهد بود چگونه ایالات متحده آمریکا مردم بی‌گناه را به قتل می‌رساند، از ادامه خدمت در ارتش سر باز زد. او از آن زمان دچار TPBS است. اقدام جسورانه او در ارتش این بود که از ادامه شرکت در جنگ خودداری کرد و به همین دلیل من به او افتخار می‌کنم.»

«از درمان روانی بهترین دوست مدرسه من خودداری شد و با این‌که به شدت دچار آسیب روانی شده بود و قادر به انجام کاری نبود او برای بار سوم به عراق اعزام شد. دو هفته قبل از آغاز مأموریت یک مشت قرص خورد و خود را با گلوله کشت.»

«پدرم در دو عملیات در خاورمیانه شرکت داشت. تغییرات شخصیتی او پی‌آمدهای سنگینی برای خانواده ما داشت. «مشورت‌های» وزارت پیشکسوتان جنگی VA شامل چند جلسه محدود می‌شود و آن‌ها انسان را به روانپزشک معرفی

نمی‌کنند. خدمت در ارتش نوعی اپیدمی از بیماری‌های روانی را سبب می‌شود و ارتش در مقابله با آن بشدت ناتوان است.»

«ترقی شغلی موفقیت‌آمیز پدرم به او آموخت که او مجاز است متوسل به خشونت شود تا دیگران را مجبور به انجام آنچه که او می‌خواهد کند. امریکا به او این قدرت را اعطا کرد.»

«من فکر کرده بودم به ارتش بروم تا این‌که این توضیحات را خواندم. اکنون مطمئناً این کار را نخواهم کرد.»
«به خدا امیدوارم که ارتش آنقدر تهور داشته باشد که این توضیحات را بخواند و دریابد که تا چه حد رفتار با سربازان ما بد است. با تشکر، برکت خداوند بر همه کسانی که توثیت کردند و بر خانواده‌شان که به همین صورت رنج می‌برند.»

و این تنها جُنگ کوچکی بود از توضیحات و توثیت‌ها که تعداد آن بسیار بسیار زیاد است.

منبع: روبیکون

تارنگاشت عدالت